نگاه عرفانی امام خمینی به شب قدر

سیدعلی احمدی

یکی از مباحث مهم در معارف اسلامی، شب قدر است که در قرآن کریم درباره آن سخن به میان آمده و سوره قدر نیز دراین‌باره نازل شده است. در برخی روایات بر اهمیت شب قدر و لزوم شب‌زنده‌داری در آن تأکیده شده و برای این شب، اعمال گوناگونی ذکر شده است. برخی روایات، این شب را از شب‌هایی می‌شمارند که روزی و اجل افراد در آن نوشته می‌شود. مفسران و اندیشمندان اسلامی بر اهمیت شب قدر و شب‌زنده‌داری در آن تأکید دارند. این شب نزد عموم مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است و در شریعت نیز بر عبادت در این شب و احیای آن تأکید شده است. بسیاری از مفسران در ضمن تفسیر سوره قدر به اهمیت آن نیز پرداخته و این سوره را به همراه تفسیر آیات دیگر یا به صورت مستقل تفسیر کرده‌اند. عرفا در آثار خود به تفسیر عرفانی از شب قدر پرداخته و اسرار و حقایقی از آن را بیان کرده‌اند. ابن‌عربی از نخستین کسانی است که به تفسیر این سوره براساس مبانی عرفانی پرداخته است.

امام خمینی به نخستین حضور خود در مجلس درس استاد خود آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی اشاره کرده که ایشان حقیقت **لیلةالقدر** را توضیح می‌داد. ایشان در کتاب‌های خود مانند شرح حدیث جنود عقل و جهل، شرح چهل حدیث، مصباح الهدایه و تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، به مباحث عرفانی **لیلةالقدر** پرداخته است. ایشان در کتاب آداب **الصلاة**، پس از تفسیر سوره توحید، به طور مفصل، سوره قدر را تفسیر کرده و در ضمن بحث از حقیقت شب قدر به مباحث دیگری چون اقسام فرشتگان، روح اعظم، قوس صعود و نزول عالم و حقیقت قیامت نیز اشاره کرده است. ایشان در این کتاب با اینکه به بیان آداب قلبی نماز اهتمام داشته، بر تفسیر عرفانی سوره قدر تأکید کرده و به بحث‌های لغوی و روایی نیز اشاره کرده است. ایشان مانند استاد خود، شاه‌آبادی به تفسیر سوره قدر توجه ویژه‌ای داشته و اهمیت خاصی برای شب قدر قائل بوده و همگان را به استفاده از برکات آن برای تربیت نفس دعوت می‌کرد.

وجه نام‌گذاری

مفسران وجوهی را در نامیده‌شدن این شب به شب قدر ذکر کرده‌اند. گروهی بر این باورند که قدر به معنای شرف و فضیلت است و شب قدر، شبی با فضیلت و منزلت است که در آن، قرآنِ صاحب‌منزلت توسط فرشته صاحب‌منزلت بر رسول صاحب قدر و منزلت نازل می‌شود. برخی این نام‌گذاری را به سبب تقدیر امور یک‌ساله بندگان در آن شب و یا به جهت شرافت و قدر و منزلت نزد خداوند دانسته‌اند؛ همچنین گفته شده است از آنجاکه زمین در این شب، از حضور و فراوانی فرشتگان تنگ می‌شود، آن را شب قدر نامیده‌اند. امام خمینی به این وجوه اشاره کرده و دلیل ترجیح هر یک از آنان را بیان می‌کند. ایشان قدر به معنای شرف و منزلت را به سبب وقوع وصال پیامبر(ص) به محبوب خود و فنا و قرب حقیقی ایشان در این شب می‌داند.

حقیقت شب قدر

گروهی از اهل معرفت، حقیقت شب قدر را حقیقت انسان کامل ختمی مرتبت می‌دانند که برتر از همه موجودات است و از آن به «اَلفِ شَهر» تعبیر شده است. بعضی نیز شب قدر را وجود اول به معنای وجود علمی در صقع ربوبی در برابر وجود عینی خارجی دانسته‌اند.

امام خمینی معتقد است برای هر شیء و صورتی در این عالم، حقیقت و باطنی ملکوتی و غیبی است. ایشان همسو با برخی دیگر از اهل معرفت از مراتب قوس نزول عالم - به اعتبار پنهان‌شدن خورشید حقیقت (حق‌تعالی) در افق تعینات خلقی - به «لیل» و از مراتب قوس صعود - به اعتبار طلوع آن از آن افق - به «یوم» تعبیر می‌کند. ایشان قوس نزول را «**لیلةالقدر** محمدی(ص)» و قوس صعود را «یوم‌القیامه احمدی(ص)» می‌نامد؛ زیرا این دو قوس عالم امتداد نور فیض منبسط و حقیقت محمدیه است که نخستین تعین اسم اعظم‌الله می‌باشد و همه تعینات ظهور این حقیقت می‌باشند و در نظر وحدت، عالم بیش از یک شب و یک روز نیست و آن **لیلةالقدر** محمدی(ص) و روز قیامت احمدی(ص) است و کسی که این حقیقت در او پیاده شود، همیشه شب قدر و روز قیامت برای او محقق است. بر این اساس شب قدر، شبی است که خورشید حقیقت (حق‌تعالی) با همه اسما و صفات خود در بنیه و تعین انسان کامل غروب می‌کند و پنهان می‌شود؛ از این‌رو انسان کامل، منطبق بر شب قدر است و فجر **لیلةالقدر**، وقتی است که شمس حقیقت در روز قیامت از پس پرده تعینات خارج شود. ریشه تحلیل عرفانی ایشان از شب قدر را می‌توان در کلام استاد امام خمینی، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی دانست که انطباق شب قدر بر تعین محمدی(ص) را به سبب فنای آن حضرت در احدیت، و «طلوع فجر» شب قدر را بقای پس از فنای آن حضرت و «طلوع شمس» را طلوع حقیقت حق‌تعالی از افق انسان کامل می‌شمارد.

امام خمینی در تفسیر دیگری از شب قدر، آن را شب جمع میان قرآن مکتوب و قرآن حقیقی می‌داند که همان حقیقت محمدیه است و این دو قرآن در عالم طبیعت که عالم فرق است، در این شب به هم پیوسته‌اند. ایشان با استناد به برخی روایات که شب قدر را در زمان رسول خدا(ص) بر آن حضرت و پس از ایشان بر امامان معصوم(ع) و حضرت فاطمه(س) منطبق می‌کند، این احتمال را تقویت می‌کند که مراد از شب قدر، تمام دوره محمدیه(ص) است. همچنین در برخی روایات، **لیلةالقدر** به فاطمه(س) تفسیر شده است. به اعتقاد امام خمینی آن حضرت دارای مقامات معنوی امامان معصوم(ع) است. بنابراین شب قدر، شب توجه کامل ولی و امام هر عصر و ظهور سلطنت ملکوتی او است. ایشان این شب را در عصر غیبت منطبق بر امام زمان(ع) می‌داند که تغییر و تبدیل در جزئیات عالم طبیعت و تقدیر امور آن به دست اوست و هر رزقی را بخواهد توسعه دهد و یا تنگ کند؛ زیرا اراده او، همان اراده حق است.

فضیلت و ویژگی‌ها

قرآن کریم شب قدر را برتر از هزار ماه می‌شمارد. در برخی روایات نیز عمل در شب قدر برتر از هزار ماه شمرده شده است. امام خمینی همانند دیگر مفسران، در تفسیر برتری شب قدر از هزار ماه، به برخی روایات در این زمینه مانند روایاتی که هزار ماه را با مدت سلطنت بنی‌امیه تطبیق کرده، اشاره می‌کند و از آنجاکه اهتمام ایشان در تفسیر، بیشتر متوجه معانی باطنی آیات است، تفسیر تأویلی برخی اهل معرفت را مبنی بر اینکه مراد از شب قدر، انسان کامل و مراد از هزار ماه، انواع موجودات است، بیان کرده و خود، تأویل دیگری از آیه ارائه می‌کند. ایشان شب قدر را مظهر اسم اعظم (تعین محمدیه) می‌داند و معتقد است مراد از هزار ماه، مظهر اسمای دیگر الهی است؛ زیرا اسم اعظم مشتمل بر همه اسمای الهی است؛ از این‌رو **لیلةالقدر** نیز برتر از هزار ماه شمرده شده و این بدان سبب است که خداوند هزار و یک اسم دارد که یکی از آنها اسم مستأثر در علم غیب شمرده می‌شود و شب قدر محمدی(ص) نیز همان اسم مستأثر و پنهان است؛ از این‌رو آگاهی بر اسم مستأثر، تنها برای خداوند و خاتم پیامبران(ص) امکان‌پذیر است. امام خمینی ماه رمضان را جلوه شب قدر می‌داند که تمام حقایق و معانی در آن جمع است و تمام سعادت عالم در آن شب نازل شده است.

ازجمله معارفی که از برخی روایات درباره سوره قدر به دست می‌آید، نسبتی است که میان این شب با اهل‌بیت(ع) برقرار است؛ زیرا نزول فرشتگان به امر الهی و تقدیر امور در شب قدر - به اتفاق مسلمانان - در هر سال استمرار دارد و این نزول، بر شخصی است که شایستگی این را دارد که محل نزول فرشتگان قرار گیرد. این شخص نمی‌تواند کسی جز ولی امر معصوم(ع) در هر دوره‌ای باشد.

امام خمینی تفسیر آیه «سَلامٌ هِی حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ» را نیز سلامت اولیای کامل از تصرفات شیاطین در این شب می‌داند که آغاز آن، از ابتدای عالم طبیعت تا مطلع‌الفجر روز قیامت است و این مطلب، بیان و تقریر دیگری از عصمت امامان(ع) است. ایشان در بیان دیگری از این آیه، سلامت را سلامت انسان کامل از آغاز ورود در حجاب‌های خلقی می‌داند که برای ولی مطلق **لیلةالقدر** است تا زمان طلوع فجر مطلق، یعنی زمان کناررفتن این حجاب‌ها و رسیدن او به مقام قاب قوسین است.

نزول قرآن

برخی از اندیشمندان، نزول قرآن بر پیامبر(ص) را به دو گونه دفعی و تدریجی می‌دانند. از ویژگی‌های شب قدر، نزول دفعی قرآن بر پیامبر اکرم(ص) در آن است؛ چنان‌که در مدت ۲۳ سال به صورت تدریجی بر پیامبر(ص) نازل شده است.

به اعتقاد امام خمینی چگونگی نزول قرآن و حقیقت آن، یکی از اسرار معارف الهی است که جز پیامبر اسلام(ص) و اولیایی که به کمک ایشان به این حقایق دست می‌یابند، کسی توانایی درک آن را ندارد و این از اموری نیست که با ریاضت و شهود بتوان به آن دست یافت. ایشان با استناد به برخی روایات نزول قرآن بر پیامبر(ص) را به صورت دفعی در بیت معمور و به صورت تدریجی در طول ۲۳ سال دعوت ایشان در مکه و مدینه می‌داند و معتقد است خداوند در شب قدر، درِ رحمت خویش را به روی موجودات گشود، و با نزول قرآن، تمام اسما و صفات را به صورت جمعی و یکباره از طریق انسان کامل در دسترس بشر گذاشته است. ایشان با بیان شاهدی از کلام ملاصدرا بر این نکته تأکید دارد که حقیقت قرآن با هفتاد هزار حجاب از عالم غیب نازل شده و به صورت الفاظ درآمده تا قلوب انسانی تاب تحمل آن را داشته باشد.

امام خمینی همانند استاد خود آیت‌الله شاه‌آبادی با تحلیلی عرفانی، مراتب نزول قرآن را هفت مرتبه می‌شمارد و آن را منطبق بر مراتب هفت‌گانه عالم می‌داند و معتقد است برای قرآن، حقیقتی است که از شئون و حقایق علمی در حضرت واحدیت شمرده می‌شود؛ این حقیقت غیبی در هر نشئه از نشئاتِ هفت‌گانه عالم، ظهور و بروزی دارد و رسول خدا(ص) در هر نشئه‌ای از این نشئات - به گونه‌ای مناسب آن نشئه - آن را ادراک می‌کند و ممکن است مفاد برخی روایات را که قرآن بر هفت حرف نازل شده است، بر همین معنا حمل کرد. ایشان در تعیین این منازل هفت‌گانه، بیانی متفاوت با استاد خود دارد. آیت‌الله شاه‌آبادی این منازل را مرتبه هویت غیبی حق، مرتبه فنای حضرت، مرتبه بقای بعد از فنا، مرتبه عقل بسیط، مرتبه عقل تفصیلی و مرتبه وهم، مرتبه خیال آن حضرت و در نهایت مرتبه الفاظ و صوت می‌داند؛ ولی امام خمینی این منازل را حضرت علمیه، حضرت اعیان ثابته، حضرت اقلام، حضرت الواح، حضرت مثال، حس مشترک و شهادت مطلقه معرفی می‌کند.

امام خمینی نزول قرآن را از امور مهمی می‌داند که غایت و هدف بعثت را تشکیل می‌دهد و انگیزه این نزول، در دسترس قرارگرفتن حقایق آن برای مردم است که هر کس به اندازه وسعت وجودی خویش از آن بهره می‌برد. به باور ایشان پیامبران الهی(ع)، وحی را پیش از نزول آن توسط جبرئیل(ع)، شهود می‌کنند و در مراحل بعد، با تنزل به مراحل پایین‌تر، حقایق وحی را در عوالم پایین‌تر مشاهده می‌کنند. ایشان مشاهده و شهود پیامبران(ع) را از قسم سفر سوم و چهارم از اسفار اربعه در منازل سالکان می‌داند که سالک در سیر الی‌الله و فی‌الله به مقام فنا رسیده و با رجوع به خلق، وظیفه تکمیل بندگان و سعادت آنها را بر عهده می‌گیرد. در این مرحله است که به مقام نبوت می‌رسد. اگرچه به اعتقاد ایشان، شهود انبیا(ع) در شرایع گوناگون، متفاوت است و به مظهریت آنها از اسمای الهی و غلبه آن اسم بر آنها بر می‌گردد.

زمان شب قدر

زمان شب قدر در روایات به صورت صریح تعیین نشده است؛ برخی روایات، آن را شب نوزدهم، بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان دانسته‌اند و معین‌نکردن آن را برای تشویق بر انجام اعمال در هر سه شب بیان کرده‌اند. اندیشمندان اسلامی نیز در تعیین شب قدر اختلاف داشته و برخی نُه نظر در این زمینه ذکر کرده‌اند. امام خمینی با بیان برخی روایات در این زمینه، به روایتی از اقبال سیدبن‌طاووس اشاره می‌کند که شب قدر را خصوص شب بیست و سوم ماه رمضان می‌شمارد و نشانه تمایل وی به پذیرش این قول است. ایشان در جمع میان اقوال و اخباری که در تعیین شب قدر وارد شده، به نکته‌ای عرفانی اشاره می‌کند که ممکن است اختلاف روایات در تعیین این شب به اختلاف این شب‌ها در مظهریت آنها از حقیقت شب قدر و کمال و نقص آنها برگردد؛ بدین معنا که همه این شب‌ها، شب قدر هستند؛ ولی برخی شریف‌تر و کامل‌تر هستند.

نزول فرشتگان و روح

برخی متکلمان نزول فرشتگان را نزولی جسمانی دانسته‌اند که سبب تنگی زمین می‌گردد. از دیدگاه حکما فرشتگان مجرد بوده و نزول آنها نزول جسمانی نیست و آنان فوق زمان و مکان می‌باشند. برخی معتقدند نزول فرشتگان به امر الهی به عالم خلق، در حقیقت تنزل حقایقی است که در عالم بالا وجود دارند و آنچه نازل می‌شود، رقیقه آن حقیقت بالا است. مراد از روح در سوره قدر از دیدگاه بسیاری از مفسران جبرئیل(ع) است و طبق بعضی روایات روح(ع) از فرشتگان بوده و برتر از جبرئیل(ع) است.

امام خمینی مانند بسیاری از اندیشمندان اسلامی معتقد به تجرد فرشتگان بوده و اینکه تجرد آنان از بسیاری از آیات و روایات اثبات می‌شود و گفته برخی محدثین در مجردنبودن آنان را بسیار ضعیف شمرده است. به این جهت ایشان چگونگی تنزّل فرشتگان را بر ولی امر به صورت نقل و انتقال مکانی و تجافی از محل خود نمی‌داند؛ زیرا آنان از لوازم جسم و ماده منزه هستند و تنزّل آنان در شب قدر یا غیر آن در مرتبه قلب یا صدر یا حس مشترک ولی به صورت تمثل ملکوتی است، چنان‌که تنزّل جبرئیل(ع) بر حضرت مریم(س) در آیه کریمه به تمثل تعبیر شده است و این تنزّل بر ولی ممکن نیست مگر با خروج از قیود طبیعت و تناسب آنها با عوالم بالا و مادامی که نفس مشغول تدبیر این عالم است، این تمثلات برای او رخ نمی‌دهد. به اعتقاد ایشان گاهی اولیای کامل الهی(ع) با انسلاخ از عوالم، فرشتگان و روح اعظم را مشاهده می‌کنند و گاهی به قدرت خود ولی کامل، تنزّل فرشتگان حاصل می‌شود.

فلاسفه، روح(ع) را نخستین طبقه و جبرئیل(ع) را آخرین طبقه فرشتگان کروبیین می‌دانند و جبرئیل(ع) را روح‌القدس می‌نامند. امام خمینی در سوره قدر دو احتمال برای روح ذکر می‌کند: مراد از روح، روح‌الامین و جبرئیل(ع) است و اینکه مراد روح اعظم است که طبق برخی روایات اعظم از فرشتگان و جبرئیل(ع) است. این روح را به اعتبار اینکه قلم تدوین در عالم وجود است، قلم اعلی و به اعتبار اینکه همه حقایق در آن جمع است، عقل اول می‌نامند. طبق برخی روایات روح اعظم با رسول خدا(ص) بود و با ائمه(ع) هست و از ملکوت است. روح در قرآن کاربرد دیگری نیز دارد و آن روح انسانی یا روح اولیا(ع) است که اعظم از فرشتگان است.

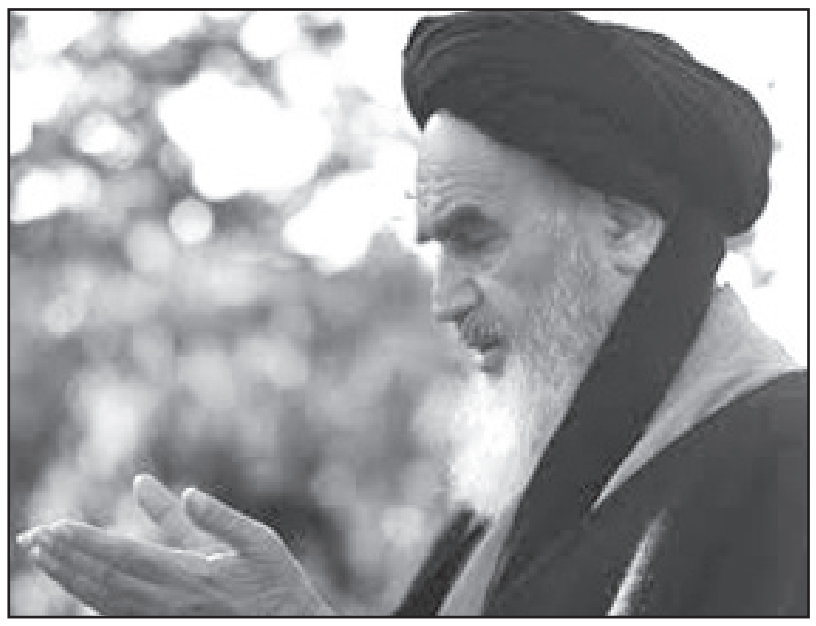

***امام خمینی قدر به معنای شرف و منزلت را به سبب وقوع وصال پیامبر(ص) به محبوب خود و فنا و قرب حقیقی ایشان در این شب می‌داند**

***امام خمینی ماه رمضان را جلوه شب قدر می‌داند که تمام حقایق و معانی در آن جمع است و تمام سعادت عالم در آن شب نازل شده است**

***امام خمینی معتقد است خداوند در شب قدر، درِ رحمت خویش را به روی موجودات گشود، و با نزول قرآن، تمام اسما و صفات را به صورت جمعی و یکباره از طریق انسان کامل در دسترس بشر گذاشته است**

نوروز از نگاه دینی

بهار فرصتی است، برای تأمل در راز آفرینش و اندیشیدن در شأن و جایگاه بهار از نظرگاه دین. پیش از اسلام نیز، نخستین روز بهار را عید و جشن ملی به شمار می‌آوردند و از آن به «عید باستانی» یاد می‌کردند.

بنا به روایتی، امام صادق(ع) هم فرمود: «نوروز، روزی است که خداوند از بندگانش پیمان‌هایی گرفت که تنها خدای یکتا را بپرستند و برای او همتا قرار ندهند و ایمان به رسولان و حجت‌های خدا و امامان(ع) بیاورند و روزی است که کشتی نوح(ع) بر کوه جودی نشست» و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «نوروز همان روزی است که ابراهیم خلیل(ع) بت‌های قومش را - که در آن روز برای شرکت در مراسم جشن از شهر خارج شده بودند - شکست».

مجوسیان نیز از قدیم، به نوروز اهمیت می‌دادند و در آن روز به همدیگر تبریک می‌گفتند و برای همدیگر هدیه می‌فرستادند. هم چنین گفته‌اند: در عصر خلافت امیرمؤمنان علی(ع)، مجوسیان چند ظرف نقره که در آن «شکر» ریخته بودند، در نوروز به آن حضرت هدیه کردند. آن حضرت هدیه آنها را پذیرفت و شکرها را بین یاران خود تقسیم کرد و آن ظروف را به عنوان جزیه «مالیات سرانه» آنها قبول کرد.

بنابر همان روایت، امام صادق(ع) حادثه شگفت زنده شدن هزاران نفر از بنی اسرائیل قبل از اسلام - به فرمان خدا که در آیه ۲۴۳ بقره به آن اشاره شده است - در نوروز رخ داده است. از مجموع این مطالب به دست می‌آید که نوروز قبل از اسلام، روز محترم و خاصی بود و با پیدایی رخدادهایی در آن روز که غالبا مثبت بوده‌اند بر اهمیت و شهرت آن افزوده شد.

نکوداشت نوروز پس از اسلام

پس از اسلام نیز طبق پاره‌ای روایات، از این روز تجلیل شده است. هم چنین بروز رخدادهایی مهم موجب افزایش عظمت و احترام آن شده است. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق(ع) به چند رخداد بزرگ در نوروز، بعد از اسلام اشاره شده است، از جمله فرمود: نوروز روزی است که

۱ـ جبرئیل بر پیامبر نازل شد؛

۲ـ پیامبر(ص) علی(ع) را بر دوش خود گرفت تا علی(ع) بت‌های قریش را از بالای خانه کعبه فرو ریزد. هم چنین ابراهیم(ع) در چنین روزی بت‌ها را شکست؛

۳ـ پیامبر(ص) به اصحاب خود امر کرد در روز غدیر خم با علی(ع) به عنوان امیرمؤمنان بیعت کنند؛

۴ـ پیامبر(ص) علی(ع) را به «وادی جنیان» فرستاد، تا از آنها در پذیرش اسلام و پیامبر(ص) بیعت بگیرد؛

۵ ـ در چنین روزی (بعد از مرگ عثمان) برای خلافت حضرت علی(ع) بیعتی دوباره شد؛

۶ـ در چنین روزی علی(ع) در جنگ نهروان بر خوارج پیروز شد و سردمدار خوارج را کشت؛

۷ـ در چنین روزی قائم ما (عج) و صاحب امر از پرده غیب، آشکار می‌شود؛

۸ـ در چنین روزی قائم ما (عج) بر دجال (طاغوت خودکامه عصر) پیروز می‌گردد، و او را در میدان کناسه کوفه به‌دار می‌کشد؛

۹ - هیچ نوروزی بر ما نمی‌گذرد، مگر این که ما در آن روز امید فرج قائم(عج) را داریم، زیرا آن روز، از روزهای ما و از روزهای شیعیان ما است، عجم‌ها آن را پاس داشتند ولی شما (عرب ها) آن را تباه ساختید.

لذا پدیدار شدن این نه رخداد بسیار بزرگ، پس از ظهور اسلام موجب عظمت و پاسداشت نوروز شده است.

عالم بزرگ و مجتهد سترگ بنیانگذار حوزه علمیه نجف اشرف، شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ ه.ق) در کتاب «المصباح المتهجد» از معلی بن خنیس روایت می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: «هرگاه نوروز فرا رسید، در آن روز غسل کن، و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را بپوش، و با بهترین عطرها خود را خوشبو نما و در این روز روزه بگیر، و پس از انجام نافله نمازها و پس از نماز ظهر و عصر، دو نماز دو رکعتی (به نیت نماز نوروز) بخوان؛ در نماز اول، در رکعت اول پس از حمد، ده بار سوره قدر و در رکعت دوم پس از حمد، ده بار سوره کافرون را بخوان و در نماز دوم، در رکعت اول، پس از حمد، ده بار سوره توحید و در رکعت دوم پس از حمد، ده بار سوره ناس و سوره فلق را بخوان، و پس از نماز، سجده شکر به جای آر، و در این سجده، دعای زیر را بخوان، که در این صورت خداوند گناهان پنجاه سال تو (یا پنج سال تو) را می‌بخشد. آن دعا این است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد، الاوصیا المرضیین و علی ارواحهم و اجسادهم...» (دعا در مفاتیح الجنان ذکر شده است). در نوروز این فراز از دعا را بسیار برخوان: «یا ذاالجلال والاکرام».

در عین حال، نمی‌توان انکار کرد که روایت در مذمت نوروز هم وجود دارد ولی در مجموع می‌توان گفت روایاتی که در تأیید و ستایش نوروز بیشتر از روایت یا روایات سرزنش گونه است. ضمن آن که سیره علمای بزرگ و مراجع تقلید، در شأن نوروز، بیانگر آن است که نوروز، از روزهای برجسته و مبارک است. چنان که امام خمینی به عنوان یک مرجع تقلید، این روز را گرامی می‌داشت، لباس نو می‌پوشید، به اطرافیان تبریک می‌گفت و عیدی می‌داد؛ چنان که با پیام نوروزی هر ساله خود و قرائت دعای «یا مقلب القلوب و الابصار» این روز را به تمام ملت ایران تبریک می‌گفت.

گزارشی از نشست علمی «فقه، اصالت و معاصرت»

نشست علمی با عنوان «فقه، اصالت و معاصرت»، از سلسله جلسات علمی موسسه فهیم با سخنرانی استاد ابوالقاسم علیدوست از اساتید حوزه علمیه قم با حضور جمعی از فضلا و پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی در سالن اجتماعات موسسه برگزار شد. فشرده این سخنرانی از نظرتان می‌گذرد.

فقه در دوره معاصر در معانی مختلفی به کار می‌رود. سه عنوان شما در این موضوع می‌بینید فقه، اصالت و معاصرت، فقه در دوران معاصر در معانی مختلفی به کار می‌رود دانش فقه، عملیات استنباط، حتی مسائل فقهی اینها مستعمل فیه واژه فقه است اما آنچه من امشب بیشتر نظر دارم به آن تمرکز نمایم «عملیات استنباط» است. دانش فقه، عملیات استنباط و مسائل فقهی مستعمل‌فیه واژه فقه است و آنچه بیشتر مورد بحث ما هست عملیات استنباط یا اجتهاد به معنای خاص آن است؛ زیرا اجتهاد گاهی در معنای عام به کار می‌رود که تلاش در کشف گزاره‌های مطلق دین و نه صرفا احکام است اما یک اجتهاد داریم که اجتهاد به معنای اخص است آنچه در این جلسه مطرح می‌شود اجتهاد به معنای اخص است. یعنی استخراج و استنباط احکام شرعی مراد از اصالت حفظ هنجارهای اجتهاد است.

اصالت یعنی حفظ هنجارهای اجتهاد که به آن اجتهاد پایا و پویا گویند. به تعبیر خالد ومانداگار مرحوم امام(ره)، مراد از اصالت، اجتهاد جواهری است که اصالت خود را حفظ کند یک حرکت ژورنالیستی نباشد، چناچه مراد از معاصرت همان پویایی فقه و مراعات شرایط زمانی و مکانی است، لذا فقه اگر بخواهد اصالت خود را حفظ کند باید نرم‌های اجتهاد در آن موجود باشد باید فقاهت معاصر داشته باشد یعنی اقتضائات زمان و مکان را نیز در نظر داشته باشد در کنار فقه معاصر باید نگاه فقیهانه معاصر هم داشته باشیم، اجتهاد، اصالت و معاصرت می‌خواهد و بعید می‌دانم کسی اهل مطالعه و تأمل باشد و در ضرورت اصالت فقه تردید نماید.

باید بررسی کنیم که در فقه امروز ما چقدر اصالت و معاصرت رعایت می‌شود بخش دیگری که محضر شما می‌خواهم عرض کنم این است که وضعیت فقه و استنباط در حوزه امروز ما چگونه است آیا حق داریم این را بررسی کنیم چقدر اصالت در آن رعایت می‌شود و چقدر معاصرت دارد رعایت می‌شود البته می‌دانید وقتی ما قم را بررسی کنیم دیگر مشهد و اصفهان و نجف و جاهای دیگر هم بررسی شده است نیاز به بررسی ندارد.

تفکر «دیر به دنیا آمدن»

بحث من اعلان خطر است که من می‌خواهم محضر شما عرض کنم و اتمام حجت برای شما حوزویان برای دلسوزان نظام، انقلاب، حوزه، مذهب تشیع حالا دیگر هر کسی خود می‌داند یا حرف بنده را قبول می‌کند و دنبالش راه می‌افتد یا نه میگوید مثلا یک بحث احساسی بود من نمیتوانم بپذیرم رها می‌کند به قول معروف به دیوار می‌زند. سخنان بنده نوعی اتمام حجت برای حوزویان و مسئولان و دلسوزان فقه است. ما باید تراث موجود را حفظ کنیم و مراد از اصالت یعنی همین حفظ هنجارهای فقاهت؛ اگر فقیهی ذره‌ای پای خود را از هنجارهای اجتهاد بیرون بگذارد اجتهاد را از حجیت انداخته است ولی اصالت و حفظ هنجارهای موجود، شرط لازم است نه کافی، وقتی می‌گویم باید اجتهاد اصالت داشته باشد پایا باشد آیا معنایش این است که ما از نوآوری و نظریه پردازی فاصله بگیریم، خدمت یکی از مراجع بودیم و ایشان فرمود در اصول بعد از صاحب هدایت المسترشدین کاری باقی نمانده است و هر کاری بوده ایشان کرده است؛ یکی از استادان گفته بود مگر بعد از مرحوم آیت‌الله خویی، کاری برای اصول باقی مانده است؟ این چه تفکر غلطی است؟ بنده نام آن را تفکر «دیر به دنیا آمدن» می‌گذارم.

باز یکی از مراجع در صحبتی فرموده بود ما خیلی هنر کنیم دقایق سخنان شیخ و آخوند خراسانی و... را بفهمیم. بله هنر است که انسان دقایق و رموز سخنان این بزرگان را بفهمد ولی آیا ما دیر به دنیا آمده‌ایم؟ یعنی اصول فقه با حفظ اصالت دیگر ما نوآوری ندارد؟

ضرورت بحث ظرفیت قرآن در استنباط

همین بحث ظرفیت قرآن در استنباط چقدر در اصول گذشته ما مورد بحث قرار گرفته است؟ بالاخره قرآن منبع استنباط است یا خیر؟ اگر یک اخباری این حرف را بزند باید بگوییم التماس دعا ولی من و شما نمی‌گوییم قرآن، سند استنباط نیست. چقدر بزرگان در مورد قرآن در اجتهاد حرف دارند؟ یکی دو صفحه رسائل و یک صفحه کفایه دارد ولی این شد گفت‌وگو از قرآن؟ نقش قرآن در تفسیر نصوص چه جایگاهی دارد؟

بنده معتقدم همانطور که بسیاری از روایات، قرآن را تفسیر می‌کند قرآن هم روایات را تفسیر می‌کند نه اینکه بخشی از قرآن توسط روایات و بخش دیگری از قرآن توسط بخش دیگری از روایات و بالعکس. یک آیه در عین اینکه روایت را تفسیر می‌کند آن روایت هم آیه را تفسیر می‌کند یعنی رابطه دوسویه بین آیه و روایت وجود دارد؛ جلد ۱۷ وسائل در مورد غنا و موسیقی بحث دارد؛ در غنا، یک روایت آیه را تفسیر و در عین حال همان آیه، این روایت را تفسیر می‌کند لذا ثمره آن در فتوا دادن به اینکه چه موسیقی و غنایی حرام است اثر می‌گذارد.

کسانی که بر اصالت فقه تأکید دارند حرف درستی می‌زنند، ولی باید اصالت را درست معنا کنیم. بنده معتقدم اصول فقه سه دفتر نیاز دارد، اصول فقه موجود دفتر اول اصول فقه است و دفتر دوم و سوم آن باقی مانده است؛ نگویید اصول متورم و مرض قند گرفته کنونی جایی برای افزودن ندارد ولی اگر ضرورت باشد چطور؟ اگر برخی مباحث باید بسط پیدا کند چه؟ آیا گفت‌وگو از گستره شریعت در استنباط، مسئله اصولی است یا منطق و صرف و نحو و شیمی؟ گستره تقلید، اجتهاد و شریعت الان در کجای اصول مطرح است؟ اگر بنده بر اصالت تأکید دارم با تأکید بر گستره توسعه اصول فقه است.

چند نظریه در مورد معاصرت

در مورد معاصرت، چند نظر وجود دارد. یک نظر، نظر ژورنالیستی است؛ کم نداریم کسانی که اظهارنظر به نام معاصرت می‌کنند اما بر پایه و اساس استوار نیست، مثلا وقتی فلان روشنفکر مطرح می‌کند که ما باید به مقاصد اصالت دهیم (فقه مقاصدی) یعنی هر نصوصی است تخته‌بند زمان و مکان کرده و اگر با اقتضائات روز بسازد قبول کنیم و اگر خیر نپذیریم؛ ما چند مقصد مانند عدالت و آزادی و کرامت و تعلیم و تزکیه و فقاهت باید بسنده به مقاصد باشد و به تعبیری مقاصدبسند هستند این یک نظریه است که به آن نام معاصرت می‌گذارد.

گروه دوم به شدت در برابر معاصرت موضع دارند و همین سخنان بنده را حرام می‌دانند و هر چیزی که توهم نوآوری داشته باشد را رد می‌کنند؛ اگر طرف اول افراط کرده و همه چیز را زیر پا می‌گذاشت این گروه با اینکه ممکن است از فقه معاصر هم حرف بزنند ولی نگاهشان مخالفت با معاصرت است. یکی از این افراد در مصاحبه گفته بود ما با اصول عملیه می‌توانیم ۹۰ تا ۹۵ درصد کار را حل کنیم یعنی نظام بانکی و فرهنگی و ولایت فقیه و حکومت‌داری با اصول عملیه. شما می‌دانید الان تفکری داریم که با اطلاقات و عمومات کتاب مشکل دارد و می‌گویند عمومات و اطلاقات قرآن افراد دوره نزول را در برمی‌گیرد.

امام(ره) در سال ۱۳۴۲ بحث مسائل مستحدثه را شروع کرد. ایشان فرموده است برخی می‌گویند عمومات و اطلاقاتی چون اوفوا بالعقود و... برای دوره نزول است؛ امام(ره) بعد از این نقل قول عصبانی شده و می‌فرماید این حنبلی فکر کردن چیست؟ اگر یک ذره دقت داشتند که قرآن کتاب جامع و جهانی است چنین حرفی نمی‌زدند؛ الان که ۶۱ سال از سال ۱۳۴۲ می‌گذرد باز چنین تفکری وجود دارد و می‌گوید اگر به حرج افتادید می‌توان به عمومات و اطلاقات قرآن رجوع کرد. الان باید دعوا کنیم و بگوییم اگر عقل قطعی همه علما، پلشتی یک چیز را به صورت قطع یا ضرورت یک پدیده را به طور قطع فهمید از آن قاعده ملازمه و حکم شرعی در می‌آید، ولی امروز باید برای این قاعده فحش بشنویم، برخی امروز هم می‌گویند خداوند در تکوین عادل است ولی نه در شریعت، چون اگر بپذیریم باید بگوییم ارث زن و مرد باید یکی باشد.

مقاومت در برابر معاصرت فقه

امروز برای اینکه بگوییم قرآن، نصوصی دارد که مبین اهداف کلی شریعت است یعنی فلسفه نزول کتب و ارسال رسل را بیان فرموده ولی این تصلب و تجمد در برابر معاصرت در برخی وجود دارد. بنده فکر نمی‌کنم این جریان از درون حوزه باشد، البته نباید انگی به دیگران بزنیم ولی اگر فقه ما ضد عدالت و ضد اخلاق و... قلمداد شود چه آسیبی خواهد زد؟ چطور از دین دفاع خواهیم کرد؟ همه دنیا که اطراف حرم و فلان میدان قم نیست. ما جهان بشریت را داریم و می‌خواهیم بگوییم فقه به همه نظام‌های حقوقی دنیا شانه می‌زند و این کار با چه نگاه و گفتمانی ممکن است.

ما اصلی به نام ولایت فقیه داریم، ولایت فقیه را با چه چیزی می‌توان ثابت کرد؟ اگر ریشه عدالت و عقل را زدیم آیا ضرورت تشکیل حکومت را با انشاءالله و ماشاءالله می‌خواهیم درست کنیم؟ این است که بنده ظنین هستم. کسانی که دلسوز انقلاب و مذهب و نظام و حوزه هستند باید حواسشان به این مسائل باشد. امروز کسی نباید بی‌طرف باشد و اگر معتقد به اصالت و معاصرت فقه هستیم باید بیان شود. هیچ طلبه‌ای به اندازه حقیر بر روی انضباط فقهی تأکید ندارد زیرا هیچ فقیهی نمی‌تواند بدون انضباط و اصالت و هنجار اجتهاد کند، ولی توسعه باید داشته باشد و نکته دیگر، معاصرت است ولی این مقاومت در برابر معاصرت را طبیعی نمی‌دانم.

کسانی که می‌گویند عقل هیچ ادراکی ندارد با اشاعره چه فرقی دارند؟ اشاعره دو گروه بودند؛ برخی می‌گفتند خداوند هیچ هدفی ندارد و اسم هدف بیاید کافر شده‌اید؛ احمد بن مرید اسکندری یا علی بن حزم می‌گوید خدا هدف ندارد ولی وقتی به این تعبیر قرآن می‌رسد که خدا حکیم است توجیه کرده و می‌گوید حکیم اسم عَلَم برای خداست نه وصف مشتق و ما همانطور که اسم روی فرزندمان می‌گذاریم روی خدا هم نام حکیم می‌گذاریم!. گروه دیگر اشاعره می‌گویند خدا مقاصدی دارد ولی خودش تعیین می‌کند: الحسن ما حسنه الشار